



بهمنی قاجار، حقوقدان در گفت وگو با «ایران»:

منشور ملل تحقیر شد

گفت وگو

در جهانی که نظم حقوقی آن بیش از هر زمان دیگری در سایه قدرت‌های سیاسی تضعیف شده و شکل دیگری به خود گرفته است اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، از جمله منع توسل به زور، هر روز بیش از پیش به چالش کشیده می‌شود. در این میان، تجاوز نظامی اسرائیل به تأسیسات غیرنظامی ایران با ادعای «دفاع پیش‌دستانه» و تجاوز روز گذشته آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران نه‌تنها مغایر با منشور ملل متحد و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری است، بلکه مصداق بارز تجاوز و نقض فاحش حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. محمدعلی بهمنی قاجار حقوقدان در گفت‌وگو با «ایران» با بررسی ابعاد حقوقی این منازعه، نقش نهادهایی مانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ظرفیت‌های حقوقی ایران برای پیگیری نقض‌های صورت‌گرفته را مطرح کرده است. او در این گفت‌وگو تأکید می‌کند در غیاب ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل، دیپلماسی هوشمندانه همچنان می‌تواند ابزاری مؤثر برای صیانت از منافع ملی و تمامیت ارضی باشد.

در چهارچوب حقوق بین‌الملل اساساً موضوع توسل به زور و استفاده از ابزار جنگ به جای دیپلماسی چه وضعیتی دارد؟

توسل به زور و منع جنگ از اصول امره و قدیمی حقوق بین‌الملل است که از معاهده بریانتلوک پاریس در سال ۱۹۲۸ به رسمیت شناخته شده است؛ یعنی نزدیک به یک قرن است که این قاعده تثبیت شده است. البته پیش از آن نیز تفکر قوی‌ای وجود داشت که کشورها باید در حل اختلافات خود از توسل به زور پرهیز کنند. کشورها می‌توانند اختلاف داشته باشند و حتی آن را حل نکنند، اما اگر قصد حل اختلاف را داشته باشند، باید صرفاً از روش‌های مسالمت‌آمیز استفاده کنند و حق ندارند از زور یا تهدید به زور بهره ببرند.

در این بین بعضاً مواردی تحت عنوان پیش‌دستی از سوی رژیم صهیونیستی مطرح می‌شود و آن را دلیل تجاوز نظامی خود به حریم ایران عنوان می‌کنند. نظر شما در این خصوص چیست؟

اسرائیل ادعا می‌کند که جمهوری اسلامی ایران در ۴۵ سال گذشته همواره آن را تهدید کرده است. اگر این ادعا را بپذیریم، اولاً باید گفت این ادعایی مبالغه‌آمیز است؛ هرچند جمهوری اسلامی اسرائیل را به عنوان رژیمی نامشروع و اشغالگر که حقوق فلسطینی‌ها را غصب کرده، محکوم می‌کند، اما هیچ‌گاه صراحتاً اعلام نکرده که قصد نابودی اسرائیل را دارد. این موضع‌پیشتر به عدم مشروعیت و محکومیت تاریخی اسرائیل مربوط است تا اعلام قصد نابودی آن.

حتی اگر ادعای تهدید ایران علیه اسرائیل درست باشد، این موضوع توجیهی برای توسل به زور علیه ایران نیست. طبق بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد، توسل به زور تنها در دو حالت مجاز است: اول با مجوز شورای امنیت و دوم در چهارچوب دفاع مشروع. شورای امنیت هیچ مجوزی برای حمله به ایران صادر نکرده است.

دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، بر اساس



رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، نیازمند دو اصل ضرورت و تناسب است. ضرورت یعنی وجود حمله عینی و مستقیم از سوی یک دولت به دولت دیگر؛ به عبارت دیگر، دولت فقط زمانی می‌تواند از حق دفاع مشروع بهره‌مند شود که دولت الف به او حمله کند. صرف تهدید یا اظهار قصد نابودی کافی نیست. در مورد دفاع پیش‌دستانه نیز، حتی اگر دولت الف قصد نابودی دولت ب را داشته باشد یا به دنبال ساخت سلاح کشتار جمعی باشد، دولت ب نمی‌تواند به عنوان دفاع پیش‌دستانه حمله کند، زیرا دفاع مشروع تنها در برابر حمله مستقیم و موجود مجاز است و دفاع پیش‌دستانه به طور کلی غیرقانونی است. بنابراین، ادعای اسرائیل درباره حمله پیش‌دستانه به ایران فاقد وجهات حقوقی است و در حقوق بین‌الملل هیچ‌گاه هیچ مرجع بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری در هیچ‌یک از آرای خود دفاع پیش‌دستانه را به رسمیت نشناخته است؛ لذا اقدام رژیم اسرائیل به منزله تجاوز نظامی است که به ایران صورت گرفته و این موضوع نقض آشکار حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

ایران در این وضعیت چه حقی دارد؟

اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل مشمول هیچ یک از اصول ضرورت و تناسب نمی‌شود. ضرورت از این جهت که دفاع مشروع فقط در برابر حمله آتی و فوری مجاز است و دفاع پیش‌دستانه پذیرفته نیست. دفاع مشروع باید هم ضروری و هم متناسب باشد. حملات اسرائیل به ایران نه تنها ضروری نبوده بلکه شامل

اهداف غیرنظامی و گسترده بوده است که با اصل تناسب سازگار نیست. بنابراین، حملات اسرائیل تجاوز و توسل غیرقانونی به زور است و ایران حق ذاتی دفاع مشروع دارد که در ماده ۵۱ منشور ملل متحد نیز به رسمیت شناخته شده است. دفاع ایران نیز باید مطابق اصول ضرورت و تناسب باشد.

علاوه بر این در منازعات مسلحانه دو حوزه حقوقی مهم وجود دارد: حقوق بر جنگ و حقوق در جنگ. حقوق بر جنگ مربوط به قواعد کلی درباره مشروعیت توسل به زور و آغاز جنگ است، در حالی که حقوق در جنگ با حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قواعدی است که رفتار طرف‌های درگیر را در زمان جنگ تنظیم می‌کند و هدف آن کاهش آسیب به انسان‌ها و اموال غیرنظامی است.

در جنگ جاری، اسرائیل نه تنها حقوق بر جنگ را نقض کرده و به صورت تجاوزکارانه به ایران حمله کرده، بلکه حقوق بین‌الملل بشردوستانه را نیز رعایت نکرده است. اسرائیل در این تجاوز، حداقل دو جرم مهم را مرتکب شده است: تجاوز و جنایت جنگی. هرچند نمی‌توان نسل‌کشی را به طور قطعی اثبات کرد، اما احتمال جنایت علیه بشریت نیز باید بررسی شود.

ایران می‌تواند با پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به این منازعه، مانند اقدامی که اوکراین انجام داد، پرونده‌های جنایی علیه فرماندهان نظامی اسرائیل را پیگیری کند. این دیوان پیش‌تر در مسأله غزه ورود کرده و حتی حکم بازداشت برای برخی فرماندهان صادر کرده است.

در مجموع، نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه توسط اسرائیل شامل حمله به غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی است که برخلاف قواعد و معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های ژنو است.



عملیات‌هایی که علیه تأسیسات هسته‌ای ایران انجام شده، نقض حقوق ایران در بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز است و همچنین نقض معاهده منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) محسوب می‌شود. این اقدامات نوعی جنایت جنگی و تجاوز به اماکنی است که تحت حمایت حقوق بین‌الملل قرار دارند



بین‌الملل قرار دارند.

در حقوق بین‌الملل بشردوستانه چند اصل کلیدی وجود دارد: «به هر کس زن، به هر جراح زن، با هر چیز زن». این بدان معناست که حمله به اماکن غیرنظامی ممنوع است، مگر اینکه ضرورت نظامی قوی وجود داشته باشد؛ امری که در حملات به ایران رعایت نشده است. همچنین، نوع سلاح‌هایی که آمریکا در این حملات به کار برده، باید توسط کارشناسان نظامی بررسی شود تا مشخص شود آیا این سلاح‌ها آثار ویرانگر و مخربی بر محیط زیست، منابع طبیعی، بهداشت و جان انسان‌ها داشته‌اند یا خیر. در صورت اثبات چنین مواردی، این حملات از منظر جنایت جنگی نیز قابل بررسی خواهند بود.

با وجود این قواعد و اصول به نظر می‌رسد حقوق بین‌الملل در شرایط فعلی چندان قدرت مانور ندارد، به نظر شما به عنوان یک استاد حقوق بین‌الملل راهکار چیست؟ متأسفانه حقوق بین‌الملل در نظم حقوقی امروز جهان ضمانت اجرایی لازم را ندارد و تابع روابط بین‌الملل و قدرت کشورهاست. در شرایط فعلی، به نظر می‌رسد که این ضعف باعث شده است برخی کشورها، مانند آمریکا و اسرائیل بدون توجه به قواعد حقوقی، اقدامات خود را پیش ببرند.

مشخص است که هدف نتانیاهو بحث هسته‌ای و موشکی نیست؛ اینها بهانه است. هدف اصلی او آسیب زدن به موجودیت کشور ما و تهدید تمامیت ارضی ایران است. در چنین شرایطی می‌توانیم از جنبه حقوقی منافع کشور را تأمین کنیم. به این ترتیب که تلاش کنیم از همه ظرفیت‌هایمان برای تأمین منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی استفاده کنیم. از این رو فکر می‌کنم کماکان زمان وجود دارد که از طریق دیپلماسی نتانیاهو را ناکام کرد.

دو صاحب‌نظر مسائل روسیه بررسی کردند

نقش کرملین در معادله جنگ چیست؟

تحلیل

در حالی که تنش‌ها در منطقه به اوج خود رسیده و تجاوزات هوایی اسرائیل و آمریکا به ایران فضای پیچیده‌ای را رقم زده است، سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، پس از حضور در نشست فوق‌العاده سازمان همکاری اسلامی، امروز مستقیماً راهی مسکو می‌شود تا در میانه این تحولات پرشتاب با مقامات کرملین درباره آینده جنگ و مناسبات دو کشور رایزنی کند. عراقچی که روسیه را متحدی راهبردی برای ایران خوانده، در نشستی خبری پیش از سفر بر اهمیت مشورت با مسکو در این مقطع حساس تأکید داشته است: انتخابی که نشان‌دهنده نقش روسیه به‌عنوان وزنه اثرگذار در مقابل فشارهای فزاینده غرب در معادلات منطقه‌ای است. اکنون نگاه‌ها به واکنش روسیه دوخته شده؛ واکنشی که همزمان شامل همراهی آشکار با تهران، انتقاد صریح از واشنگتن و تل‌آویو و البته محاسبه دقیق منافع ژئوپلیتیک و سیاسی مسکو در دل جنگ جاری است. دو صاحب‌نظر مسائل روسیه در یادداشت‌هایی برای «ایران» به بررسی ابعاد سیاست مسکو در قبال این تجاوز نظامی پرداخته‌اند و ملاحظات ژئوپلیتیک و سیاسی روسیه در اتخاذ یک رویکرد میان‌راه در این بحران را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

سیاست متعادل مسکو و ملاحظات استراتژیک

فرمانطقه‌ای، نه تنها ثبات خاورمیانه را به خطر می‌اندازد، بلکه می‌تواند بر حوزه نفوذ و موقعیت ژئوپلیتیک روسیه تأثیر منفی بگذارد. از این رو، مسکو ظرفیت و انگیزه لازم را برای ایفای نقشی فعال‌تر در عرصه‌های دیپلماتیک و بین‌المللی، به ویژه در شورای امنیت سازمان ملل، داراست.

سفر سید عباس عراقچی، وزیرامور خارجه ایران، به مسکو در این چهارچوب قابل تحلیل است. این سفر فرصتی کلیدی برای تهران محسوب می‌شود تا با بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های دیپلماتیک خود، روسیه را به مشارکت جدی‌تر و مسئولانه‌تر در بحران ترغیب نماید. روسیه با توجه به توانمندی‌های دیپلماتیک، نفوذ منطقه‌ای و موقعیت ژئوپلیتیک خود، دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که می‌تواند در میانجیگری، مدیریت سیاسی بحران و حتی تأثیرگذاری بر روندهای نظامی نقش آفرینی کند.

رویکرد روسیه در این مرحله را می‌توان نمونه‌ای از سیاست متعادل و واقع‌گرایانه‌ای دانست که ملاحظات استراتژیک، اقتصادی و امنیتی را در هم می‌آمیزد. سیاستی که ضمن حفظ مناسبات اقتصادی با اسرائیل، از ورود مستقیم به درگیری‌های نظامی پرهیز می‌کند و در عین حال با هدف پیشگیری از گسترش بحران و حفاظت از منافع ملی خود، به دنبال ایفای نقشی فعال در ثبات‌بخشی به منطقه است.

در نهایت، روسیه همچنان به عنوان بازیگری کلیدی در معادلات خاورمیانه مطرح است؛ بازیگری که با تقویت نقش دیپلماتیک خود می‌تواند به کاهش تنش‌ها و بازگشت ثبات در منطقه کمک شایانی نماید و مسیر دیپلماسی چند جانبه را هموار سازد. این واقعیت، اهمیت جایگاه روسیه را در فهم و تحلیل آینده ژئوپلیتیکی خاورمیانه برجسته می‌کند.



سید محمودرضا سجادی
سفیر اسبق ایران در روسیه

بررسی دقیق جایگاه روسیه در معادلات پیچیده جنگ اسرائیل علیه ایران، مستلزم توجه به روابط پرفراز و نشیب این کشور با اسرائیل است. اگرچه این رابطه عمدتاً در حوزه اقتصادی نمود یافته و از پیوندهای سیاسی و امنیتی عمیق فاصله دارد، اما نمی‌توان آن را دست‌کم گرفت یا فرض کرد که روسیه در این منازعه، به طور آشکار در کنار اسرائیل قرار گیرد. واقعیت این است که با وجود مراودات اقتصادی، تنیدگی‌های سیاسی و امنیتی میان دو کشور به میزانی نیست که مسکو را به مشارکت مستقیم در جنگ علیه ایران سوق دهد.

در سبتراین واقعیت‌ها، روسیه که خود درگیر جنگ پیچیده و نامعلومی در اوکراین است، سیاستی محتاطانه و واقع‌گرایانه در قبال بحران فعلی اتخاذ کرده است. مسکو ضمن محکومیت صریح حملات آمریکا و اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران، از ورود مستقیم به صحنه درگیری پرهیز می‌کند؛ هرچند نگرانی جدی خود را از گسترش جغرافیایی و پیامدهای منطقه‌ای بحران اعلام می‌دارد. این نگرانی‌ها ناشی از خطرات امنیتی و سیاسی است که افزایش دامنه درگیری برای روسیه به همراه خواهد داشت، به ویژه در شرایطی که این کشور به دنبال تثبیت موقعیت خود در بحران اوکراین و پیشبرد مذاکرات صلح تحت میانجیگری آمریکا است.

از این منظر، منافع روسیه در توقف و مدیریت بحران فراتر از هزینه‌های احتمالی ناشی از آن است. درگیری‌های منطقه‌ای و

توافق‌نامه، که دو طرف را به همکاری در برابر اقدامات بی‌ثبات‌کننده قدرت‌های خارجی در مناطق مشترک متعهد می‌کند، انتظاراتی را برای فعال تر شدن نقش مسکو در جنگ جاری شکل داده که در عمل برآورده نشده است.

این در حالی است که تداوم جنگ و بی‌ثباتی ناشی از آن، می‌تواند منافع و هزینه‌هایی برای مسکو در پی داشته باشد. از یک سو، افزایش قیمت انرژی و انحراف توجهات بین‌المللی از بحران اوکراین به خاورمیانه، فرصتی مقطعی برای کرملین فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، چالش برای جایگاه ایران به عنوان یکی از شرکای مهم منطقه‌ای و احتمال کاهش نفوذ روسیه در بازارآبی معادلات آینده خاورمیانه، تهدیدی است که مسکو ناگزیر از مدیریت آن خواهد بود.

در مجموع، آنچه از سیاست روسیه در قبال این بحران برمی‌آید، نوعی بی‌طرفی فعال قابل استنتاج؛ رویکردی که بر محکومیت رسمی تجاوزها و حمایت محدود دیپلماتیک از ایران مبتنی است، اما از ورود عملی به عرصه میانجی‌گری یا مواجهه مستقیم با آمریکا و اسرائیل پرهیز دارد. حتی با تشدید بحران، نشانه‌ای دال بر تغییر این رویکرد دیده نمی‌شود. سفر اخیر سید عباس عراقچی به مسکو را می‌توان تلاشی از سوی تهران برای ترغیب روسیه به ایفای نقش پررنگ‌تر در شورای امنیت و مجامع بین‌المللی دانست، هرچند واقع‌بینانه باید پذیرفت که در سایه نبود اجماع جهانی، حتی ابتکار عمل‌های احتمالی روسیه در این مسیر با موفقیت اندکی همراه خواهد بود.

فراتر از مناسبات صرف با تهران بسنجد، دوم، تعاملات روسیه و ایالات متحده به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ؛ زمانی که کاخ سفید با کاهش یا توقف کمک‌های نظامی و اقتصادی به اوکراین، ناخواسته فرصتی راهبردی در اختیار مسکو قرار داد تا فشارهای غربی بر روسیه را کاهش دهد. افزون بر این، روسیه با وجود نمایش قدرت در برخی عرصه‌های نظامی، واقعیت محدودیت‌های اقتصادی و توان نظامی و عملیاتی خود را به‌خوبی درک می‌کند و از ورود به تقابلی مستقیم که می‌تواند منابع را مستهلک سازد، اجتناب می‌ورزد. اما شاید مهم‌ترین عامل را بایستی در ماهیت واقعی روابط تهران و مسکو در سه دهه اخیر دانست؛ اینکه دو دولت بر اساس مجموعه‌ای از واقعیت‌های داخلی و خارجی نمی‌توانند متحد نظامی همدیگر باشند. تجربه ائتلاف راهبردی در سوریه و آن هم نه در برابر دولتها، بلکه در مقابل تروریسم موضوعی کاملاً متفاوت است. با وجود این ملاحظات، مسکو در حوزه دیپلماتیک کوشیده مواضع خود را در دفاع از ایران در برابر حملات نظامی اسرائیل و آمریکا ثبت کند. از جمله، مخالفت با قطعنامه پیشنه‌های علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تلاش برای جلوگیری از تصویب آن، نمونه‌ای از حمایت محتاطانه مسکو از تهران بود. اما با وجود انتظاراتی که به‌ویژه به‌دلیل امضای «توافق راهبردی جامع» تهران و مسکو در شش ماه پیش شکل گرفته است، حمایت روسیه از ایران به سطحی نرسیده که به دفاع مشترک تعبیر شود. بند‌هایی چون بند ۱۲ این

بی طرفی فعال در وضعیت بحرانی



جهانگیر کریمی
استاد دانشگاه و پژوهشگر ارشد مسائل روسیه

با آغاز حمله نظامی اسرائیل به ایران و به‌ویژه ورود مستقیم ایالات متحده به این درگیری، روسیه به عنوان یکی از بازیگران کلیدی نظام بین‌الملل، موضعی در ظاهر قاطع و در باطن، محتاط اتخاذ کرد. از نخستین ساعات تجاوز نظامی، مقامات مسکو در بیانیه‌هایی رسمی حملات را به‌شدت محکوم کردند و آن را نقض اصول منشور ملل متحد، اصول حقوق بین‌الملل و مقررات ان‌بی‌تی دانستند. با این حال، ورای ادبیات دیپلماتیک، روسیه با مداخله چوبانه در بحران کنونی پرهیز کرده است؛ رویکردی که نه‌تنها بازتاب ملاحظات راهبردی مسکو، بلکه نشانه‌ای از محدودیت‌های عملی و واقع‌گرایی ورود جدی به روند حل‌وفصل این بحران ندارد. این سیاست محتاطانه ریشه در چند عامل بنیادین دارد. نخست، رابطه ژرف و چند لایه روسیه با اسرائیل طی دو دهه گذشته که مسکو را وادار می‌سازد ملاحظات خود را